گفت‌وگوی «جوان» با همسر سردار شهید حسین اسداللهی که سال گذشته به همرزمان شهیدش پیوست

مرام شهدا الگویی برای سراسر زندگی حاج حسین بود

احمد محمدتبریزی

سردار شهید حاج حسین اسداللهی مجاهدی خستگی‌ناپذیر و اسوه مقاومت و اخلاص بود. سال‌ها در دوران دفاع مقدس در جبهه‌ها حضور داشت و با وجود چندین مجروحیت، هیچ‌گاه صحنه را ترک نکرد و تا پایان جنگ در کنار رزمندگان بود. پس از جنگ نیز در عرصه بود تا به فرماندهی لشکر ۲۷ محمدرسول‌الله(ص) رسید. حاج حسین در دوران فرماندهی نیز خستگی‌ناپذیر کار کرد و همواره در کنار مردم حضور داشت. سردار اسداللهی چندین بار عازم سوریه شد تا اینکه فروردین سال گذشته بر اثر عوارض مجروحیت شیمیایی دوران دفاع مقدس به یاران شهیدش پیوست. سادگی، ساده‌زیستی و صفای باطنی حاج حسین زبانزد نیروهای لشکر ۲۷ است. آنها هیچ‌گاه منش و روحیه فرمانده‌شان را فراموش نمی‌کنند. همسر شهید، اکرم اسداللهی خواهر سه شهید دوران دفاع مقدس است و با جهاد و شهادت آشنایی کاملی دارد. یک سال پس از شهادت این فرمانده خوشنام، همسر شهید در گفت‌وگو با «جوان» از ۳۰ سال زندگی مشترک با شهید اسداللهی می‌گوید.

شما و شهید اسداللهی چگونه با همدیگر آشنا شدید و ازدواج کردید؟

من و حاج‌حسین پسرعمو و دخترعمو بودیم و پدرانمان در شهرک وردآورد به دنیا آمده بودند. خانه‌های پدری‌مان دیوار به دیوار هم بود و از بچگی با هم بزرگ شدیم. حاج‌آقا متولد ۱۳۴۶ و من متولد ۱۳۴۷ هستم و فاصله سنی‌مان زیاد نبود و از همان کودکی همدیگر را می‌شناختیم. من و حسین آقا در سال ۱۳۶۹ ازدواج کردیم. حاج‌آقا تا پایان جنگ در جبهه حضور داشتند و دو سال بعد از جنگ تصمیم به ازدواج گرفتند و ما سال ۱۳۶۹ زندگی مشترکمان را شروع کردیم.

حاج‌حسین در زمان کودکی چه شخصیتی داشتند؟

سردار اسداللهی از همان بچگی بزرگ بود. مادر ایشان از لحاظ تقوا و صبوری نمونه بود و حاجی هم کاملاً شبیه مادرش بود. مادر حسین‌آقا می‌گفت حسین از میان بچه‌هایم از همه بزرگ‌تر و باگذشت‌تر بود. از همان دوران کودکی هیچ وقت اهل تلافی نبود. حاج‌حسین تمام ویژگی‌های خوب را از همان دوران کودکی داشت و به مرور این ویژگی‌ها را تقویت کرد.

گویا شما خواهر شهید هم هستید؟

بله، سه برادرم در جبهه شهید شده‌اند. شهید عبدالله اسداللهی سال ۱۳۶۱ در فکه به شهادت رسید. یک پاسدار واقعی و به تمام معنا بود و از لحاظ تقوا و اخلاص مثل ایشان سخت پیدا می‌شود. برادر دومم اسدالله اسداللهی نیز سال ۱۳۶۴ در مهران شهید شد. برادر سومم شهید مجتبی اسداللهی هم سال ۱۳۶۷ در عملیات مرصاد به شهادت رسید. آقا مجتبی رفیق صمیمی حاج‌حسین بود و همیشه همراه و کنار هم بودند. از جوانی در کنار همدیگر بودند و با هم سفر می‌رفتند و بیشتر لحظاتشان کنار هم بود. در جبهه هم کنار یکدیگر بودند. در جریان عملیات مرصاد، برادرم از ناحیه پهلو در مرصاد تیر خورد و به شهادت رسید. حسین آقا هم در جریان این عملیات دستش مجروح شد.

پس روحیه جهادی و شهادت‌طلبی در خانواده‌تان خیلی پررنگ بوده است؟

من چهار برادر داشتم که همگی در جبهه حضور داشتند. برادر دیگرم نیز در دفاع مقدس مجروح شد. از خانواده حاج‌حسین نیز همه در جبهه بودند. پدربزرگ و مادربزرگمان از همان قدیم باتقوا، مبارز و انقلابی بودند. از همان ابتدا پدرانمان انقلابی بودند و همین باعث شد پسرانشان در دفاع مقدس حماسه بیافرینند.

شهید اسداللهی همان یک بار در عملیات مرصاد مجروح شدند؟

شهید اسداللهی سابقه چندین جانبازی را داشتند. سال ۱۳۶۱ پایش تیر خورد، سال ۱۳۶۳ کتفش گلوله خورد و سال ۱۳۶۴ هم شیمیایی شدند که در جریان این جانبازی خیلی سختی کشیدند. ایشان از سال ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۷ به صورت بسیجی و داوطلب بیش از ۵۰ ماه در جبهه حضور داشت.

> حاجی هیچ‌گاه نخواست از روحیه مجاهدت و ایثارگری‌اش خارج شود و به این دنیا رو بیاورد. هیچ‌گاه در تجملات و مسائل دنیوی و مادی‌گرایی نبود. حاجی مرد روزهای سخت بود. اصلاً دنبال اشرافی‌گری نبود. بارها به کمک کسانی رفت که در زندگی‌شان مشکلی پیش آمده بود

شما سه برادرتان در دفاع مقدس شهید شده بودند و نگران نبودید همسرتان با وجود شغل پاسداری روزی به شهادت برسند؟

همان زمانی که حاجی برای خواستگاری‌ام آمدند خواهر حسین‌آقا به من گفت برادرم برای این شما را انتخاب کرده که اگر فردا کاری پیش آمد و در جبهه‌ای به وجودش نیاز پیدا شد بتواند در جبهه حضور پیدا کند. به من گفت شما از جنس حسین‌آقا هستید و به همین دلیل شما را انتخاب کرده است. من در تمام طول زندگی همواره همراه و پشتیبان حاجی بودم. با این حال فراق، دوری و سختی‌هایش را نیز کشیدم. حاج‌حسین از سال ۱۳۶۹ که وارد سپاه شد خدمت کردند، به پاسداری به عنوان شغل نگاه نکرد و واقعاً صادقانه و عاشقانه خدمت کرد. نام سردار اسداللهی را باید مجاهد خستگی‌ناپذیر بگذاریم. ما هم تمام روزهای سخت را به خاطر حفظ ارزش‌های شهدا و اسلام تحمل کردیم. من هم از حضرت زینب(س) مدد خواستم تا کمکم کند و بتوانم سختی‌ها را پشت سر بگذارم. مردی از جنس حاجی تمام لحظه‌های زندگی‌اش را وقف جهاد کرد. شهید اسداللهی مرد عمل و مجاهد واقعی بود. هیچ وقت دو دو تا چهار تا در زندگی‌اش نکرد تا ببیند کجا به سودش هست عمل کند و جایی که به ضررش هست، کاری نکند. فقط مرام شهدا پیش‌رویش بود و بر اساس همین مرام عمل کرد.

زمان خواستگاری چه خواسته‌هایی از همدیگر داشتید و چه اهدافی مدنظرتان بود؟

ایشان زمان خواستگاری تازه از جبهه آمده و ۲۲ سالش بود. عروسی ما و برادر حاج‌حسین در یک شب بود. حاج‌آقا آن زمان تازه می‌خواست به استخدام سپاه دربیاید. می‌گفت برای عضویت در سپاه استخاره کردم و آمد خیر دنیا و آخرتت در این کار است. همین سبب شد وارد سپاه شود. سردار اسداللهی همیشه مرد رزم بود. از بچگی که خودش را پیدا کرد تا آخرین لحظه حیات در این راه و مسیر بود. سبک زندگی حاج حسین کاملاً اسلامی بود. مثلاً وقتی می‌خواستیم حلقه بخریم می‌گفت من به حلقه نیازی ندارم. حتی می‌گفت کت و شلوار هم برایم نگیرید. حسین آقا در طول ۵۳ سال عمرش همان دو ساعت عروسی کت و شلوار به تن کرد. قبل از عروسی هم گفت این پیراهن یک شهید است و اگر اجازه بدهید این پیراهن را بپوشم. با شهدا زندگی می‌کرد و اصلاً دنبال زرق و برق دنیا نبود. حاجی چنین آدمی با چنین منشی بود. ایشان واقعاً یک سردار بی‌ادعا و یک فرمانده خاکی و مردمی بود. حاجی خیلی ساده‌زیست بود. زندگی حاج حسین در خدمت به خلق خدا گذشت. شاید کسی خیلی اطلاع نداشته باشد ولی حاج حسین سال ۱۳۷۴ در رشته علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی قبول شد. در کارهای هنری، فنی، نقاشی، طراحی، عکاسی و خطاطی سرآمد بود ولی با این وجود بسیار متواضع و افتاده بود.

ویژگی‌های رفتاری و اخلاقی شهید اسداللهی را در طول این سال‌ها چگونه دیدید؟

حاج حسین خیلی ساده بود. در تقوا و فضایل اخلاقی نمونه بود. حسین آقا سال ۱۳۷۳ زندگی را با یک پیکان شروع کرد و با یک تیبا تمام کرد. حاجی در نهایت سلامت زندگی کرد و خیلی به بیت‌المال اهمیت می‌داد. شاید ایشان حقوق خیلی زیادی نمی‌گرفت ولی به خاطر اخلاق، رفتار و ایثارگری‌اش خدا به مالش برکت می‌داد. وقتی خدا می‌گوید شما ایثارگری کنید من چند برابر اجر و پاداش مجاهدت می‌دهم، نمونه‌اش کسانی مثل شهید اسداللهی هستند. حاجی هیچ چیز این دنیا را برای خودش نساخت. دنیا را سه طلاقه کرده بود. حاجی خواب، استراحت، مال و خورد و خوراک این دنیا را نخواست. چون دل نبست مجاهد واقعی و انسان بزرگی شد. وقتی حاجی در صحنه اجتماع بود، به همه کمک می‌کرد. اگر می‌خواستیم وسیله‌ای برای خانه بخریم حاجی تأکید می‌کرد که حتماً ایرانی بخریم. حاجی هیچ‌گاه نخواست از روحیه مجاهدت و ایثارگری‌اش خارج شود و به این دنیا رو بیاورد. هیچ‌گاه در تجملات و مسائل دنیوی و مادی‌گرایی نبود. حاجی مرد روزهای سخت بود. اصلاً دنبال اشرافی‌گری نبود. بارها به کمک کسانی رفت که در زندگی‌شان مشکلی پیش آمده بود. پس از شهادت ایشان یکی از همکاران لشکر به ما گفت که در مقطعی به مشکل مالی برخورده بوده و حاجی پیکانش را به او می‌دهد و می‌گوید برو با ماشین کار کن و بگذار زندگی‌ات رونق بگیرد. حاجی خیلی بزرگ بود. ما بعد از شهادتش فهمیدیم چقدر به دیگران کمک کرده است. در کار خیلی کمک حال بقیه نیروها بود. مثل حاجی خیلی کم پیدا می‌شود. شهید اسداللهی می‌گفت به من سردار نگویید. در مراسم‌هایی که می‌رفت اصلاً دنبال نشان دادن خودش نبود. با دوستانش مروت و جوانمردی و با دشمنانش مدارا می‌کرد. اگر کسی پشت حاجی بد می‌گفت اصلاً برایش مهم نبود. اگر کسی به شهید اسداللهی گلایه می‌کرد هیچ چیزی نمی‌گفت. هیچ وقت اهل تلافی نبود. یک بار ندیدم گلایه کسی را بکند یا بد کسی را بگوید. همیشه اهل گذشت بود. هیچ وقت هیچ امتیازی از دولت و نظام نخواست و از امتیازی استفاده نکرد.

شهید اسداللهی چه سالی به فرماندهی لشکر ۲۷ رسیدند؟

پس از پایان جنگ و تشکیل تیپ یکم انصارالنبی، حاج‌حسین در گردان مقداد به عنوان فرمانده گروهان حضور پیدا کرد. در سال ۱۳۸۰ جانشین گردان مقداد شد. سال ۸۷ وقتی شهید فرزانه فرمانده لشکر ۲۷ شد حاج حسین را به عنوان جانشین لشکر پیشنهاد کرد که مورد موافقت قرار گرفت. از سال ۸۷ تا ۹۱ جانشین لشکر بود و مهر سال ۱۳۹۱ به فرماندهی لشکر ۲۷ رسیدند. شهید اسداللهی در کنار وظایفی که در لشکر داشت در کارهای اجتماعی نیز بسیار فعال بود. وقتی در آبان ۱۳۹۶ در سرپل ذهاب زلزله آمد حسین آقا روز دوم وارد این شهر شد و گروه جهادی حاج احمد متوسلیان را راه‌اندازی و خانه‌های آسیب‌دیده را بازسازی کرد. حاجی شبانه‌روز برای کمک به زلزله‌زدگان حضور داشت. در نوروز ۱۳۹۷ نیز در کنار خانواده‌های زلزله‌زده حضور داشت تا آنها احساس تنهایی نکنند. به سرپل ذهاب سرپل جهاد می‌گفت. در جریان سیل خوزستان که باعث خرابی خانه‌ها شد، حاج حسین خیلی سریع راهی جنوب شد و در سوسنگرد قرارگاه بازسازی حاج احمد را راه انداخت و با کمک بسیجیان شروع به بازسازی خانه‌ها کرد.

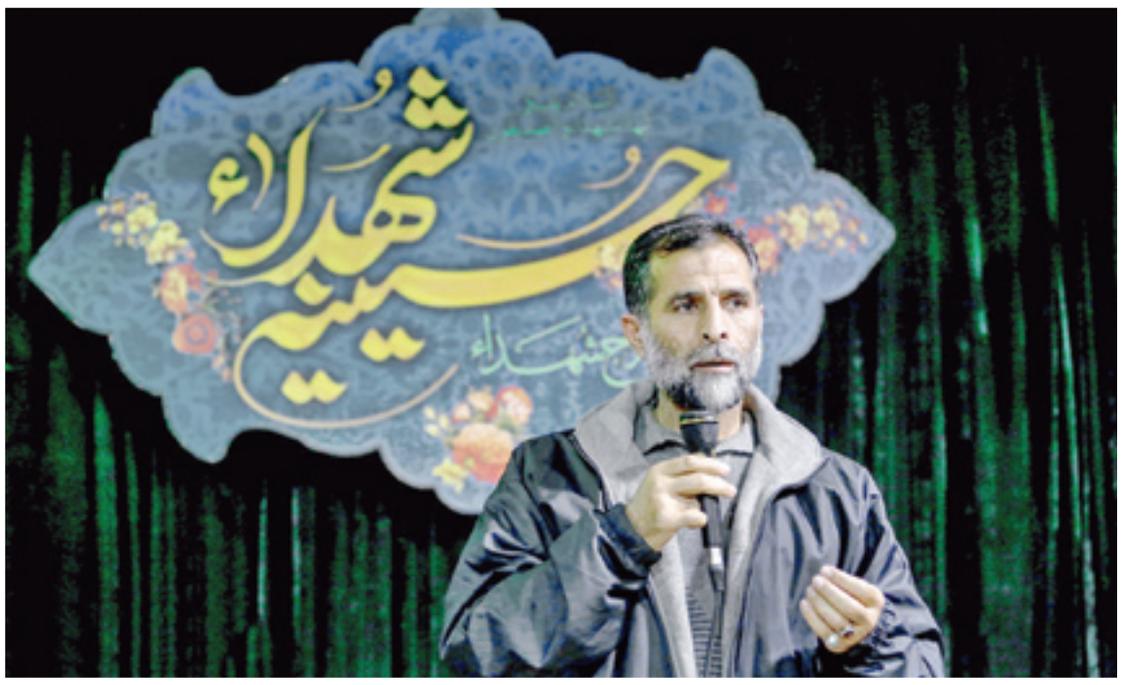

عکس: محسن رنگین کمان | دفاع پرس

شما از این حجم کارها و مسئولیت‌هایشان گلایه نمی‌کردید؟

برای ما سختی‌های خودش را داشت ولی وقتی می‌دیدیم حاجی با اینچنین شخصیت و عقیده‌ای به دنبال خدمت به مردم است، ما هم همراهی‌اش می‌کردیم. شهید اسداللهی هشت ماه در سرپل‌ذهاب بود و هفته‌ای یک بار به مرخصی می‌آمد. یک بار دخترم کلی پیام زده بود که حاجی تحویل سال به خانه بیاید ولی ایشان فرصت آمدن به خانه را پیدا نکرد. اصلاً فرصت فرستادن یک پیام هم نداشت. با اینکه فراق و دوری برای ما هم سخت بود اما به خاطر شخصیت بلند، بامعرفت و مهربانش ایشان را همراهی می‌کردیم.

با فرماندهی ایشان در لشکر ۲۷ تغییری در روحیات و رفتار ایشان ایجاد شد؟

حاج حسین از اولین روز آشنایی تا هنگام شهادت همان انسانی بود که روز اول می‌شناختم. بسیار زلال و شفاف بود و فقط دنبال خدمت در کارش بود. صبح زود می‌رفت و نیمه‌شب می‌آمد. فاصله خانه و محل کار زیاد بود و ایشان می‌گفت مسافت خانه تا سر کار در رفت و برگشت ۱۲۰ کیلومتر می‌شود. گاهی دو بار این مسیر را می‌رفت و می‌آمد. در تمام یادواره‌های شهدا تا لحظه آخر حضور داشت. محال بود برای یادواره‌ای بگوید خسته یا مریض هستم. با این همه دغدغه کاری اگر مراسم عروسی آشنایی بود همان یک دقیقه آخر خودش را می‌رساند و می‌گفت آن شخص بچه خوبی بوده و باید می‌آمدم. یک بار پس از رفتن به دو یادواره شهدا به مراسم عروسی یکی از بستگان آمد و در اوج خستگی خودش را رساند. مراسم شهدا برایش اولویت داشت. هیچ وقت شهدا را فراموش نکرد. گاهی اوقات تا به خانه می‌رسید، هنوز غذا نخورده بود که جلوی درمی‌آمدند و برای موضوعی حاجی را کار داشتند. حاجی هیچ وقت دست رد به سینه کسی نمی‌زد و نه نمی‌گفت. همواره تأکیدش روی مسائل دینی و مذهبی بود. از بچه‌های کوچک ایشان را دوست داشتند تا پیرمردها. با همه به خوبی رفتار می‌کرد. سردار دل‌ها بود و وجودش پر از مهربانی بود. تمام خوبی‌ها و لقب‌های خوب وصف حال حاج حسین است. اهل وحدت و همدلی بود و از نفاق و تفرقه نفرت داشت. همیشه می‌گفت با هم مهربان باشیم، دنیا ارزشش را ندارد. در زندگی خانوادگی هم تأکیدش همین بود. حاجی به تمام بالا و پایین‌های دنیا خندید.

چه زمانی عازم سوریه شدند؟

خاطرات سوریه حاجی یک کتاب است. یکی از فرماندهان می‌گفت حاج حسین مثل یک نخ تسبیح، نیروهای سوری، لبنانی و ایرانی را کنار هم جمع می‌کرد. در سوریه می‌گفت دوست دارم جلوی صحنه رزم باشم ولی به خاطر تشخیص فرماندهانم نمی‌توانم آنجا حضور پیدا کنم. یک بار فرماندهانش تعریف می‌کردند زنگ زدند حاجی باید عقب بیاید و ایشان بالاخره با اصرار زیادی این موضوع را قبول می‌کند. شهید اسداللهی اولین بار سال ۱۳۹۴ به سوریه اعزام شد و در عملیات محرم در جنوب شرقی حلب حضور پیدا کرد. یک بار دیگر در همان سال به همراه شهید فرزانه به سوریه اعزام شد. در فروردین سال ۱۳۹۶ دوباره به سوریه رفتند و کارهای جهادی را در سوریه آغاز کردند. وقتی در خرداد ۱۳۹۷ فرماندهی لشکر را تحویل داد، یک ماه بعد مجدد عازم سوریه شد و چهار ماه در سوریه حضور داشت. سال ۱۳۹۸ نیز دوباره به سوریه رفتند و یک ماه در کنار رزمندگان جبهه مقاومت حضور داشتند. خانواده‌های مدافع حرم می‌گفتند بعد از شهادت حاجی یتیم شدیم. آنقدر که حاجی به آنها سرکشی می‌کرد و مراقب خانواده شهدای مدافع حرم بود. وقتی حسین آقا به حج رفته بود به دوستانش گفته بود دعا کنید شهید شوم. خدا خواست حاجی را در دفاع مقدس و سوریه نگه دارد و بعداً پیش خودش ببرد. شهید اسداللهی همیشه در مراسم شهدا می‌گفت خدایا چنان کن سرانجام کار، تو خشنود باشی و ما رستگار.

۳۰ سال زندگی مشترک با شهید اسداللهی چه دستاوردهایی در زندگی برای شما داشته است؟

حضور حسین آقا در تمام لحظات زندگی‌ام پررنگ است. ایشان همیشه می‌گفت برای آخرت بچه‌ها هم دعا کن. سردار اسداللهی هم دین و هم دنیا را برای دیگران می‌خواست. از همه لحاظ هرجا که خواستیم قدمی برداریم همیشه پشتمان بود. هیچ وقت برای من نه به زبان نیاورد. از لحاظ فرهنگی و تعالی انسانی هرچیزی را که یاد گرفتم از حاجی یاد گرفتم. با حاج حسین، مرام، ایثار و گذشت را در طول زندگی یاد گرفتم. همسفر زندگی‌ام الگوی اخلاص و صبر بود. همه اینها را کنار حاجی یاد گرفتم و خدا تمام خوبی‌ها را برایم رقم زد. شهید یک لحظه از عمرش را به بطالت نگذراند. در اوقات فراغتش مطالعه یا کار فنی می‌کرد. الان حس می‌کنم کوه صبر و مجاهدت از کنارم رفته است.

اگر الان شهید اسداللهی را ببینید به ایشان چه می‌گویید؟

اگر الان ایشان را ببینم می‌گویم خیلی بامرام بودی و ما را حلال کن. می‌گویم سلام من را به برادران شهیدم و پدر و مادرم برسان، دست ما را بگیر و کمک‌مان کن محافظ ارزش‌ها باشیم.

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۶۲۰۴

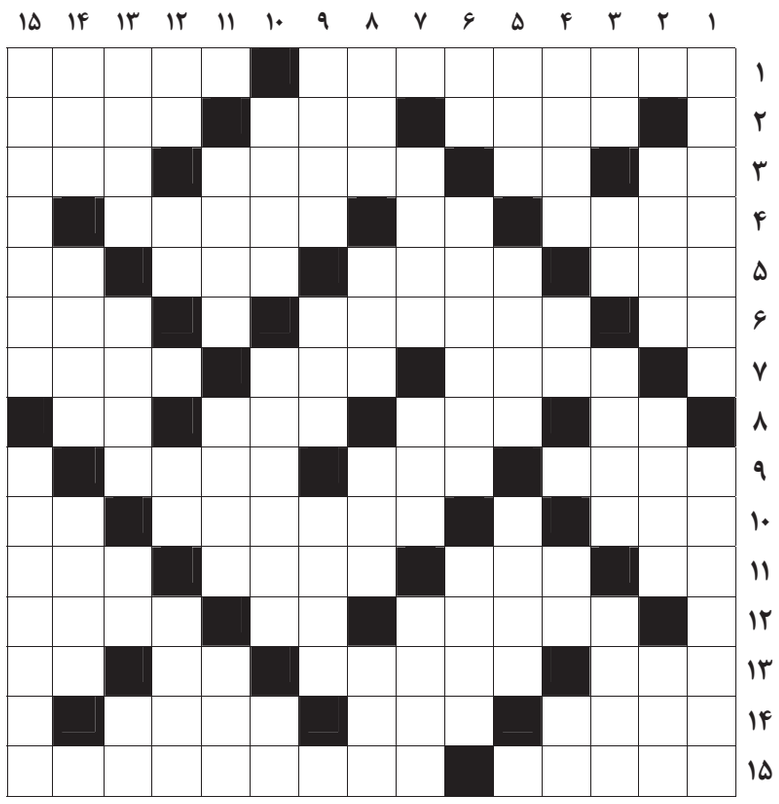

از راست به چپ

■۱- آدم قناعت‌پیشه- آنچه از بین رفته است■۲- حد نهایی- طایفه کوچ‌نشین- نامیده‌شده■۳- دشمن سخت- از طوایف غیور- مکتوب و نوشته طولانی- حیوان آفریقا و آسیا■۴- حشره موذی خانگی- مادر لر- زمان طولانی■۵- نیم‌صدای عقربه ساعت- مخفی و محرمانه- صندلی راحتی- قوم ذبح شده■۶- یار شیرازی- سربلندی- موشک ضدتانک■۷- نخجیر- خالص- وزیر خارجه اسبق امریکا■۸- کلمه تنفر- دری که خوب بسته باشد- چین و شکن- طلا■۹- شمشیر از نیام کشیدن- فرزندزاده- کار نسنجیده■۱۰- پارچه کهنه- از بین برده شده- یک و یک■۱۱- شماره و عدد- دو ناحیه سرد در شمال و جنوب کره زمین- جسد حیوان مرده- درخت■۱۲- تشخیص دادن- نیزه کوچک- بیابان■۱۳- ضعیف و ناتوان- جانور درختزی استرالیایی- صفت عدد- حرف دهن‌کجی■۱۴- رکنی در موسیقی ایرانی- رشته؛ نخ- محصول سینما■۱۵- بهنجار و عادی- بی‌حساب کردن دو نفر میان خود

از بالا به پایین

■۱- از بناهای تاریخی اصفهان- تفسیری از قرآن اثر علامه طباطبایی■۲- نبرد تن به تن- زدم این فال و گذشت ... و کار آخر شد- زادگاه حضرت ابراهیم■۳- روحانی زرتشتی- سرکه- ملاطی از آب و خاک و آهک- خانه‌های ریز عکس■۴- سیر جنگلی- نو و باز نشده- شهر و استانی به همین نام- به دنیا آوردن■۵- راهبه- خون‌آشام- خمیری که خوب ور نیامده باشد■۶- ورق کاغذ- نظریه سیاسی- نان از شب مانده■۷- نام پدر حضرت ابراهیم- وسیله داد و ستد- از فروع دین■۸- سخن بیهوده- ضمیر جمع مخاطب- فیلسوف بنام آلمانی- مهار شتر■۹- کرگدن- گوسفند جنگی- قسمت پایین لباس■۱۰- ضروری- درختی باشکوفه معطر- قیمت بازاری■۱۱- فوتبال امریکایی- بالاترین رنگ- گمراهی■۱۲- مخفف هستم- خاندان- گرد بتونه- پیامبر قوم ثمود■۱۳- در تشکیل استخوان‌ها و دندان‌ها نقشی اساسی دارد- سگ شکاری- خسیس- فلز رسانا■۱۴- درس نخوانده- سیم اتصال دلکو به شمع- از رنگ‌ها■۱۵- از قسمت‌های مغز میانی- دریایی در شرق امریکای مرکزی

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

		۲	۷		۵			
۶		۳						۷
						۱	۹	۸
			۶		۷			
۲	۵		۴					
						۹	۴	۶
			۲	۱				
۹	۴					۶		
						۴	۷	

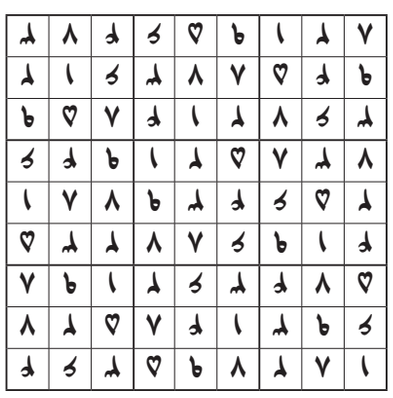

جدول کلمات متقاطع
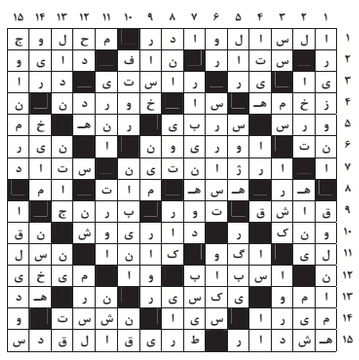
پاسخ جدول شماره ۶۲۰۳